

مرحوم طباطبائی خود سپس درباره این استعمالات می نویسد:

«و لا إشكال و لا فی أنّ النّهی و صیغه لا تفعل لیس حقیقة فی جمیع المعانی المذكورة لا بطریق الاشتراک اللفظی و لا بطریق الاشتراک المعنوی و قد صرّح بدعوی الإجماع علی ذلك فی الغنیة بعد الإشارة إلی کثیر من المعانی المذكورة هی لیست حقیقة فی الجمیع إجماعاً انتهى»^۱

توضیح:

۱. بی شک نهی و صیغه نهی در این موارد، در این معانی استعمال نشده است (نه به اشتراک لفظی و نه به اشتراک معنوی).

۲. این مطلب مورد داجماع هم هست

ما می گوئیم: در ذیل بحث از صیغه امر گفتیم.

اما در مواردی که این صیغه استعمال می شود و مراد تعجیز یا .. می باشد، در این صورت می گوئیم در اکثر این موارد صیغه امر در معنای خود استعمال شده است ولی داعی بعث اعتباری، انبعاث مخاطب نیست بلکه داعی چیز دیگری است. در این صورت صیغه امر مصداق خارجی تهدید محتملاً - است. پس در این موارد کارکرد هیأت ایجاد الاعتبار است اگرچه مصداق وجودی تهدید و تمنی و .. است پس همانطور که اگر کسی سخن می گوید، معنای کلامش همان موضوع له است ولی آنچه از دهان خارج می شود مصداق حقیقی کلام است. همینطور «افعل» موضوع له خود را دارد (بعث) ولی خودش مصداق خارجی و حقیقی تهدید، تمنی و ترجی و ... است.

مفاتیح الاصول سپس اقوال درباره معانی حقیقی صیغه نهی را چنین بر می شمارد:

«الأوّل أنّه حقیقة فی التحريم و طلب التّرك علی وجه اللزوم لا غیر و هو للعدّة و المعارج و التهذیب و المبادی و المنیة و الزبدة و المعالم و المعارج و المحکی عن المنهاج و بالجملة علیه الأكثر كما صرّح به الفاضل الجواد الثانی أنّه مشترک لفظی بین التحريم و غیره و هو لظاهر الذریعة و الغنیة و یتّضح من الآخر أنّه مشترک بین التحريم و التهذیب و التوبیخ الثالث أنّه حقیقة فی القدر المشترك بین التحريم و الکراهة فی غیر الشرع و هو طلب التّرك و هو للوافیة و قال و لکن نواهی الشرع تحمل علی التحريم و فی النّهاية من جعل الأمر للقدر المشترك بین الوجوب و النّدم جعل

۱. مفاتیح الاصول، ص ۱۳۹



النَّهْيُ مشتركاً بين التحريم و الكراهة الرابع أنَّه حقيقة في الكراهة فقط و هو للمحكي في شرح الزبدة للفاضل الجواد و المعراج عن بعض و منها ما ذكر في جملة من الكتب ففي النهاية الكلام في أنها تقتضي التحريم أو الكراهة أو القدر المشترك أو التوقف كما تقدم في الأمر»^١

توضیح:

١. یک) تحريم (طلب ترك على وجه اللزوم)
٢. دو) مشترك لفظی بین تحريم و غير تحريم
٣. سه) در غير موارد شرعی: حقیقت در قدر مشترك معنوی بین تحريم و کراهت ولی در موارد شرعی، حمل می شود بر تحريم
٤. چهار) حقیقت در کراهت

٥. برخی از کتاب ها هم ٤ معنا را درباره ی نهی مطرح کرده اند:

تحريم، کراهت، قدر مشترك بین تحريم و کراهت و توقف^٢

ما می گوئیم:

١. در مورد ماده امر و نهی گفتیم که ماده این دو، وضعاً دلالت بر ايجاب و تحريم دارد یعنی وقتی کسی می گوید "امر کردم" و "نهی کردم"، مرادش آن است که "ايجاب کردم یا تحريم کردم" یا مرادش آن است که "استعمال کردم صيغه امر را" یا "استعمال کردم صيغه نهی را"

٢. اما درباره صيغه امر و نهی، اگر همانند ما گوئیم این صيغه ها «ايجاد می کند بعث و زجر اعتباری را»، در این صورت می گوئیم انشاء، معنایی را ايجاد می کنیم. پس در این صورت می توانیم بگوئیم «صيغه» ايجاد می کند وجوب حرمت را (به این معنا که بعث و زجر اعتباری را ايجاد می کنند و از آن ها وجوب و حرمت انتزاع می شود) و لذا می توانیم بگوئیم: صيغه امر و نهی، تحريم و ايجاب می کند» (البته من که امر می کنم هم ايجاب کرده ام و امر هم ايجاب کرده است همانطور که وقتی با چاقو کسی را می کشیم، چاقو می کشد و من هم می کشم و انتساب کشتن به هر دو حقیقی است)

١. مفاتیح الأصول، ص ١٣٩

٢. نهاية الاصول الى علم الاصول، ج ٢، ص ٦٨



۳. ولی اگر بگوییم صیغه امر و نهی، معنا و موضوع له دارد، در این صورت باید بگوییم معنای صیغه امر وجوب (و نه ایجاب) است و معنای صیغه نهی، حرمت (و نه تحریم) است. و آنچه تحریم و ایجاب است، استعمال صیغه است. پس صیغه امر به معنای وجوب است و صیغه نهی به معنای حرمت است و کسی که این صیغه ها را استعمال می کند، تحریم و ایجاب کرده است.

شاید به همین جهت صاحب قوانین وقتی سخن از معنای حقیقی صیغه نهی به میان می آید می نویسد «انها حقیقة فی الحرمة»^۱

۴. اللهم الا ان يقال: به نظر می رسد حتی مطابق نظر کسانی که برای صیغه، موضوع له و معنا قائل هستند هم معنای صیغه، «طلب فعل و طلب ترک» است. یعنی معنای جمله «لا تفعل»، طلب عدم فعل است. و «طلب عدم فعل»، حرمت نیست بلکه تحریم است. پس هم گوینده تحریم می کند و هم معنای جمله تحریم است.

۱. القوانين الحکمه، ج ۱، ص ۳۰۸

